

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

یادآوری 1؛ آیا در دوران بین المحذورین برائت نقلی و شرعی جاری است؟ بررسی اقوال موافقین و مخالفین فرمایش مرحوم محقق نائینی(ره) را ملاحظه فرمودید و عرض کردیم که در این بحث، در اینکه آیا برائت نقلی و برائت شرعی و ادله‌ای که دلالت بر برائت شرعی دارد در مورد دوران بین المحذورین آیا جریان دارد یا نه؟ یادآوری 2؛ قائلین به عدم جریان برائت در مقام (محقق نائینی، اصفهانی و من تبع) و قائلین به جریان برائت در مقام (امام خمینی، محقق خویی و آیت الله فاضل لنکرانی(ره)) مانند مرحوم محقق نائینی و مانند مرحوم محقق اصفهانی و اینها اصرار دارند بر اینکه این دلیل برائت جریان ندارد و در مقابل بزرگانی همچون مرحوم امام خمینی و مانند مرحوم آیت الله خویی و والد راحل ما، اینها اصرار دارند بر اینکه ادله برائت شرعی در اینجا جریان دارد.

لذا باید یک مقداری دقت بیشتری بشود تا ببینیم حق در مساله با چه کسی است؟ آیا با مرحوم نائینی و مرحوم اصفهانی است و یا حق با امام و مرحوم آقای خویی و اینهاست؟ یادآوری 3؛ اشکالات محقق نائینی بر جریان برائت در مقام در چند محور؛ 1. باید بین ادله برائت نقلی تفکیک کنیم. کلام مرحوم نائینی را ما مفصل بیان کردیم چند محور در فرمایش ایشان بود «محور اول»: یک محور اینکه ما باید بین ادله برائت نقلی تفکیک کنیم و ادله برائت نقلی را دو قسم کنیم: «قسم اول»: آنچه که مفادش حلیت است که ایشان از آن تعبیر به «اصالة الحلیة» کرد.

«قسم دوم»: آنکه مفادش مفاد برائت است مثل «حدیث رفع» و یا احادیث دیگری که در بحث برائت، مورد بحث واقع شد یعنی اول کاری که مرحوم نائینی کردند تفکیک بین این ادله است؛ در حالیکه ما وقتی ادله برائت را مورد بحث قرار دادیم حتی خود مرحوم نائینی در آنجا مساله‌ی تفکیک را مطرح نکرد؟! و فرمود که اینها نتیجه‌اش فرق می‌کند اما در اینجا تفکیک کردند دو نکته مهم، نتیجه‌ی تفکیک محقق نائینی و ایشان در این تفکیک دو نکته مهم را نتیجه گرفتند.

نکته اول تفکیک محقق نائینی: اصالة الحل شامل دوران بین محذورین نمی‌شود چه اینکه مورد ادله اصالة الحل در جای است که طرف حرمت را حلیت قرار داده شده است لذا ادله اصالة الحل، اختصاص به شبهه تحریمیه دارد. «نکته اول»: اینکه «اصالة الحل» که ما در بحث از روایات برائت از آن تعبیر می‌کردیم به «روایات حل»؛ آیا ادله حل و روایات همچون «کل شیء فيه حلال و حرام فهو لک حلال» و یا روایات دیگر، ایشان می‌فرماید: اینها اختصاص به شبهه تحریمیه دارد و شامل ما نحن فيه که دوران بین محذورین است، نمی‌شود؛ و این روایات اختصاص به شبهه تحریمیه دارد چون در این روایات - که دیروز هم عرض کردیم - ایشان می‌فرماید در روایات دارد «کل شیء فيه حلال و حرام» ایشان، طرف حرمت را حلیت قرار داده و معلوم می‌شود که این، در آنجای است که شما یک احتمالات حرمت است و یک طرف حلیت است؛ در چنین موردی که یک طرف حرمت و یک طرف حلیت است اینجا «اصالة الحل» جریان پیدا می‌کند و اختصاص به شبهه تحریمیه دارد. محقق لنکرانی(ره):

نظر محقق نائینی بر اختصاص ادله اصالة الحل به شبهه تحریمیه مورد قبول است و مرحوم والد ما در کتاب «اصول الشیعة» که تقریرات عربی از بحث اصول ایشان است در ج 5 ص 23 این مطلب را پذیرفتند؛

مناقشه بر نکته اول محقق نائینی: در میان ادله اصالة الحل، روایاتی وجود دارد که اختصاص به شبهه تحریمیه ندارد حتی از صحیحہ عبدالله بن سنان نیز ملاک عدم اختصاص، و «احتمال حرمت» که در دوران بین محذورین هم وجود دارد، قابل استخراج است.

پس این یک نکته است حالا اول این نکته را بررسی کنیم تا ببینیم آیا این فرمایش درست است یا نه؟ این روایات حل، درست است که در آنها آمده «کل شیء فیه حلال و حرام» اما بعضی از روایاتش این چنین نیست بلکه آمده «کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام یا کل شیء مطلق حتی یرد فیه نهی او امر» و اینها هم جزء روایات حل است مخصوصاً «کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام»؛ خوب این روایت کجایش اختصاص به شبهه تحریمیه دارد؟ حالا ما بحث را می آوریم روی آن روایاتی را که «فیه حلال و حرام» دارد؛ حال آیا از این روایات «اختصاص به شبهه تحریمیه» استفاده می شود؟ یا اینکه نه، این روایات می گوید هر کجا احتمال حرمت بود و آن طرفش را خیلی تعرضی ندارد که مقابل حرمت آیا حلیت باشد یا چیز دیگری باشد؛ ما بیام این روایت «کل شیء فیه حلال و حرام» که این صحیحہ عبدالله بن سنان بود در آن روایات قبلی می خواهد می گوید هر جا شما «احتمال حرمت» دادید، آن حرمت، جعل نشده است؛

آیا ما نمی توانیم یک چنین ضابطی را از همین صحیحہ عبدالله بن سنان استفاده کنیم پاسخ این است که چرا می توانیم استفاده کنیم درست است که یک طرفش و یک مصداقش را حلال قرار داده اما ملاک اصلی احتمال حرمت است یعنی «کل شیء فیه حلال و حرام» یعنی هر جا شما احتمال حرمت دادی اینجا «فهو لک حلال» و در دوران بین محذورین یک طرف، مساله حرمت است و ما نمی دانیم شارع حرمت را قرا داده یا نه؛ و این «کل شیء لک حلال» یا «کل شیء فیه حلال و حرام» جریان پیدا می کند بنابراین این اختصاص به شبهه تحریمیه را هم ما نمی پذیریم از مرحوم نائینی ولو اینکه مرحوم والد ما از ایشان تبعیت کردند و ایشان هم فرمودند: بله این روایات اختصاص به شبهه تحریمیه دارد؛ کجای روایات کلمه شبهه تحریمیه است؟

بلکه روایات می گوید هر جا احتمال حرمت هست و «احتمال حرمت» اعم است از اینکه طرفش عنوان حلیت باشد یا یک عنوان دیگری باشد. خلاصه مناقشه اول؛ 1. از ادله حل یک ملاک استفاده میشود و لسانشان واحد است 2. ملاک احتمال حرمت در روایت فیه حلال و حرام نیز وجود دارد و این احتمال در دوران بین محذورین هست پس ما این ملاک را از این روایات استنباط می کنیم عرض کردم: اولاً؛ بعضی از روایاتش دارد «کل شیء لک حلال» و می خواهیم بگوییم اینها لسانش یک لسان است حالا یکی «فیه حلال» دارد و دیگری ندارد

ثانیاً؛ و عرض کردم اگر ما آن روایت «کل شیء لک حلال» را هم نداشتیم به نظر ما این «کل شیء فیه حلال و حرام» یعنی «کل شیء فیه احتمال الحرمة»؛ و این «احتمال حرمت» الان در دوران بین محذورین وجود دارد؛ پس این نکته اول مرحوم نائینی که مورد مناقشه است. حال در اینجا می گویید این فعل همان مثالی که برای دوران بین محذورین زدیم آیا این وطی زوجه الان یا استمتاع زوجه واجب است یا حرام در اینجا مرد نمی داند این الان حرام است یا نه! خوب اینجا «احتمال حرمت» می دهد «و کل شیء فیه حلال و حرام» در اینجا جریان دارد عرض ما این است که یک وقت شما می گویید نه، این ملاک از آن در نمی آید خوب آن یک مطلب دیگری است ولی به نظر ما عرفاً این ملاک از آن در می آید و شارع در این روایت در مقام این است که هر جا «احتمال حرمت» دادی و دلیل بر حرمت نداشتید اینجا شما آن حرام برای شما جعل نشده و آن برای شما حلال است.

پذیرش نظر محقق نائینی و برخی بزرگان در مورد اختصاص اصالة الحل به شبهه موضوعیه در بحث های گذشته بله نکته ای که اینجا هست فرمود این «اصالة الحل» در شبهات موضوعیه است و ما هم قبلا در روایاتی که در بحث «اصالة البرائة» به عنوان روایات حل آوردیم چند موردش را من پیدا کردم که ما تصریح کردیم که در آنجا اختصاص به شبهه موضوعیه دارد و همین صحیحه عبدالله بن سنان «کل شیء فیه حلال و حرام فهو لک حلال» هم مرحوم شیخ و هم مرحوم آشتیانی تصریح کردند که ظهور در شبهه موضوعیه دارد و ما هم قرائن متعددی وقتی بحث از این روایت را می کردیم ذکر کردیم که اختصاص به شبهه موضوعیه دارد؛

اگر خواستید مراجعه کنید در سال گذشته جلسه هشتاد و هشتم تاریخ 23/1/89 این بحث را ما کردیم اگر آن نوشته ها در اختیار آقایان هست و همچنین روایت «مسعده بن صدقه: کل شیء هو لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه فتدعه» دو قرینه ما آنجا ذکر کردیم که این اختصاص به شبهه موضوعیه دارد در جلسه 90 تاریخ 25/1/89 خوب اما این مطلب الان خیلی در این بحث مهم نیست. خلاصه اینکه: آنچه که در اینجا مهم است این است که نائینی ادعا فرموده: این «اصالة الحل» و این روایات حل، در شبهه تحریمیه ظهور دارد و شامل دوران بین محذورین نمی شود که ما این را انکار کردیم و گفتیم از این روایات حل بخوبی می توان در آورد که این در جایی است که «احتمال حرمت» داده می شود و در دوران بین محذورین هم این «احتمال حرمت» وجود دارد. نکته دوم محقق نائینی: ادله اصالة الحل بنا بر مدلول مطابقی با الزام معلوم، در دوران بین المحذورین منافات ندارد. اما ادله اصالة البرائة بنا بر مدلول مطابقی با الزام معلوم، در دوران بین المحذورین منافات ندارد.

«نکته دوم»: در کلام مرحوم نائینی این است که -مرحوم نائینی بعد از اینکه روایات و ادله نقلی را دو قسم کردند- فرمودند روایاتی که دلالت بر حل دارد به مدلول مطابقی منافات با این الزام معلوم در دوران بین محذورین دارد؛ اما روایاتی که مثل «حدیث رفع» هست که از آن تعبیر کردند به روایات برائت و قسم اول را اسمش را گذاشتند روایات حلیت و «اصالة الاباحة» یا «اصالة الحلیة» و هم به «اصالة الاباحة» تعبیر کردند و دومی را به «اصالة البرائة» فرمود: این روایات برائت با این الزام معلوم ما در دوران بین محذورین منافاتی ندارد و به مدلول مطابقی اش منافات ندارد.

چهار مناقشه بر نکته دوم محقق نائینی: مناقشه اول از منظر مختار: اگر متعلق شک را «نوع» (وجوب یا حرمت) قرار بدهید، هیچ کدام (اصالة الحل و اصالة البرائة) با الزام معلوم، منافات ندارند ولی اگر متعلق شک را «جنس» (الزام) قرار بدهید، هر دو، با الزام معلوم، منافات دارند. اشکالی که ما داریم بر مرحوم نائینی این است شما اگر متعلق شک را «نوع» قرار بدهید هیچ کدام منافات ندارد اما اگر متعلق شک را «جنس» قرار بدهید در هر دو منافات وجود دارد؛ یعنی اینکه ما بگوییم «کل شیء لک حلال» با این علم به الزام، منافات دارد اما «اصالة البرائة» و «حدیث رفع» با این علم الزام، منافات ندارد؛ این مطلبی است که قابل قبول نیست و شما اگر آمدید متعلق شک را الزام قرار دادید و گفتید در دوران بین محذورین ما نمی دانیم آیا این الزام هست یا نیست؟ خوب اینجا هم «کل شیء لک حلال» با این منافات دارد چون شما علم به الزام دارید و حدیث رفع هم با این منافات دارد یعنی «رفع ما لا يعلمون»؛ چون شما علم به الزام دارید و اگر متعلق شک را الزام نگیرید بلکه بیاید روی خصوص نوع، می گویم نمی دانیم وجوب هست یا نه؟

خوب «کل شیء لک حلال» می آید این را بر می دارد و با آن الزام که جنس هست منافاتی ندارد و حدیث رفع می آید این را بر می دارد و با آن الزام که جنس هست منافاتی ندارد خلاصه مطلب اینکه مرحوم نائینی اصرار دارد که اگر «اصالة الحل» را دلیل قرار بدهیم این با آن الزام معلوم، به دلالت مطابقیه منافات دارد اما اگر حدیث رفع را مستند قرار بدهیم با آن الزام معلوم منافات ندارد؛ این یک وجه و بیانی است که قابل التزام نیست نکته: اگر متعلق شک خصوص نوع باشد اشکال دیگر نائینی هم دفع می شود چه اینکه فرمود در اصالة الحل به علت علم به الزام، رتبه حکم ظاهری محفوظ نمانده! و طبق این اشکال ما، اگر ما متعلق شک را خصوص وجوب یا خصوص حرمت گرفتیم یک بیان دیگر نائینی هم دفع می شود زیرا نائینی فرمود در «اصالة الحل» رتبه حکم ظاهری محفوظ نمانده و می گفتیم چرا رتبه اش محفوظ نمانده فرمود چون علم به الزام دارید و حکم ظاهری هم در جایی است که شما نسبت به واقع، شک داشته باشید مناقشه دوم بر محقق نائینی از منظر مختار: بین اصالة

الحل و اصاله البرائه از جهت اینکه متعلق را نوع قرار بدهیم فرقی وجود ندارد و در این صورت رتبه حکم ظاهری محفوظ است ولی اگر متعلق شک را الزام قرار بدهیم رتبه حکم ظاهری محفوظ نمی ماند خوب اشکال این است که شما متعلق را چه چیزی قرار می دهید؟

اگر متعلق را وجوب قرار دادی ما الان علم به وجوب نداریم اگر متعلق را حرمت قرار دادید ما علم به حرمت نداریم و بین «اصالة الحل» و «اصالة البرائه» از این جهت هم فرقی وجود ندارد که اگر متعلق شک را ما وجوب یا حرمت قرار دادیم و رتبه حکم ظاهری در هر دو محفوظ مانده و اگر متعلق شک را خود الزام قرار بدهیم و بخواهیم نسبت به او «اصالة الحل» و «اصالة البرائه» را جاری کنیم رتبه حکم ظاهری محفوظ نمانده خلاصه اینکه: در این مطلب و نکته دوم، دو مطلب مرحوم نائینی را باز ابطال کردیم: «مطلب اول»: اینکه فرمود «اصالة الحل» به مدلول مطابقی با الزام معلوم منافات دارد اما «اصالة البرائه» منافات ندارد گفتیم این باطل است و این فرق درست نیست.

«مطلب دوم»: اینکه فرمود رتبه حکم ظاهری در «اصالة الحل» محفوظ نمانده اما در «اصالة البرائه» محفوظ نمانده؛ عرض کردیم این هم درست نیست در هر دو اگر ما بخواهیم این اصل عملی را «بالنسبة الى الزام» بخواهیم جاری کنیم رتبه محفوظ نمانده چون علم به الزام داریم و اگر بخواهیم نسبت به خصوص وجوب یا حرمت جاری کنیم رتبه محفوظ مانده و بین اینها از این جهت هم فرقی وجود ندارد پس ما حالا داریم کلام مرحوم نائینی را تحلیل می کنیم و قدم قدم تحلیل می کنیم تا ببینیم به کجا می رسیم؛

تا اینجا ما دو نکته را در مورد کلام مرحوم نائینی ذکر کردیم. مناقشه سوم بر محقق نائینی از منظر امام خمینی (ره) با دو اشکال نکته سوم این است که به مرحوم نائینی عرض می کنیم چرا شما بین «اصالة الحل» و «اصالة البرائه» فرق می گذارید؟ مرحوم نائینی می فرماید: حل یعنی ترخیص در فعل و ترک هر دو؛ و لذا فرمود وقتی «اصالة الحل» را جاری کردیم «يُغْنِي عن اجراء اصالة الحل في الجانب الآخر» شما وقتی در یک جا «اصالة الحل» را جاری کردید این «اصالة الحل» و حلیت معنایش ترخیص در فعل و ترک است یعنی شارع گفته هم می توانی انجام بدهی و هم می توانی ترک کنی. اما وقتی شما در وجوب شک می کنید و «اصالة البرائه» را جاری می کنید «اصالة البرائه» می گوید واجب نیست اما نمی گوید حرام هم نیست و در جانب حرمت حرام وقتی آمدید «اصالة البرائه» را جاری کردید می گوید حرام نیست اما نمی گوید واجب هم نیست؛ فرقی که مرحوم نائینی بین «اصالة الحل» و «اصالة البرائه» گذاشته همین است که در «اصالة الحل» حل یعنی ترخیص در فعل و ترک در هر دو اما در «اصالة البرائه» چه برائت از وجوب و چه برائت از حرمت نسبت به یک طرف تعرض دارد؛ یا نسبت به فعل تعرض دارد در «اصالة البرائه» از وجوب یعنی فعلش لازم نیست آورده شود اما آیا ترکش هم لازم است چنین دلالت ندارد در «اصالة البرائه» از حرمت معنایش این است که ترکش لازم نیست اما اینکه فعلش هم لازم است چنین دلالتی ندارد!

اشکال اول امام خمینی: این بیان که نائینی برای حلیت کردند به اینکه حلیت یعنی ترخیص در فعل و ترک معاً، با مبنای خودشان سازگار نیست؛ زیرا خود ایشان فرمودند روایات اصالة الحل اختصاص به شبهه تحریمیه دارد؛! لذا ترخیص لغو می شود سؤال این است که این بیانی که نائینی برای حلیت کردند از کجا آوردند؟ اولاً: خود نائینی وقتی روایات «اصالة الحل» را می فرماید اختصاص به شبهه تحریمیه دارد؛ این معنایش این است که این حل متعرض یک طرف باشد فقط و نمی شود هم جانب فعل را دلالت کند و هم ترک را و شما خودتان فرمودید روایت «اصالة الحل» اختصاص دارد به شبهه تحریمیه یعنی آنجایی که یک طرف حلیت، حرمت است اما آنجایی که یک طرف حلیت، وجوب است او را دلالت ندارد خوب اگر آمدید حلیت را به معنای ترخیص در ترک که در شبهه وجوبیه است و ترخیص در فعل گرفتید یعنی هر دو را گرفتید که ترخیص در فعلش شبهه تحریمیه است و ترخیص در ترکش شبهه وجوبیه است این با حرف خودتان سازگاری ندارد و شما وقتی حلیت را تفسیر می کنید به ترخیص در فعل و ترک؛ این با آنچه که خودتان ادعا کردید که «اصالة الحل» اختصاص به شبهه تحریمیه دارد سازگاری ندارد.

اشکالات قبلی مربوط به خودمان بود اما این اشکال سوم را امام خمینی در کتاب «تهذیب الاصول» در ج 3 در همان ص 166 و به بعد آنجا این اشکال را دارند و تعبیر امام این است: «لو دار الامر بین الحل و الحرمة یكون جعل الترخيص بالنسبة الى الفعل و الترك امرا لغوا» اگر امر دائر بین حل و حرمت شد و نمی دانم آیا حلال است یا حرام؟ بگوئیم شارع ترخیص داده هم در فعل و هم در ترک ایشان می فرماید: لغو است چون آنجایی که کسی مردد است این عمل حرام است یا حلال؟ و می داند ترک مسلم جائز است و در ترخیص در ترک، قطع به او دارد اگر حلال باشد می تواند ترک کند و اگر حرام هم هست باید ترک کند پس اصل ترک، مسلم است و ترخیص در ترک لازم نیست و در دوران بین حل و وجوب آنهم ترخیص در فعل لغو است برای اینکه خود فعل قطعی است.

شما آمدید روایات حل را گفتید دلالت دارد بر شبهه تحریمیه و آن جایی که یک طرفش حل است و یک طرفش حرمت، دیگر نباید بگوئید «اصالة الحل» یعنی ترخیص در فعل و ترک «معاً» و بعد آن وقت بخواهید به جان «اصالة البرائة» بیندازید و بگوئید «اصالة البرائة» فقط در یک طرف جاری می شود.

نظر مختار در مورد اشکال اول امام خمینی: این اشکال وارد است زیرا در کلام نائینی تهافت است این پس اولین اشکالی که امام خمینی (ره) دارند و اشکال وارد و متینی هم هست زیرا یک تهافتی در کلام مرحوم نائینی وجود دارد.

اشکال دوم امام خمینی: اینکه فرمودید «اصالة الحل بنا به مدلول مطابقی با معلوم بالالزام منافات دارد» پس همان مواردی را که در جمع بین حکم واقعی و ظاهری می گوئید در اینجا جاری است ثانیاً: اشکال آخری که در کلام امام نسبت به مرحوم نائینی شده این است که شما فرمودید «اصالة الحل» به مدلول مطابقی با معلوم بالالزام منافات دارد خوب داشته باشد و شما در سایر موارد جمع بین حکم ظاهری و واقعی چه می گوئید؟ همان مطالبی که در سایر موارد جمع بین حکم واقعی و ظاهری می گوئید همان موارد را در همین جا ذکر بکنید؛

نظر مختار: اشکالات امام مهم است اما اشکالات مختار اساس کلام نائینی را زیر سؤال می برد؛ بیان خلاصه اشکالات اما عرض کردم شاید حالا ولو اینکه اشکالات امام هم اشکالات مهمی است. اما آن دو نکته اولی که عرض کردیم آن اساس کلام نائینی را از بین می برد و آن این بود که: اولاً: «اصالة الحل» اختصاص به شبهات تحریمیه ای که یک طرفش فقط حلیت باشد ندارد و حتی در این مورد دوران بین محذورین چون یک طرفش احتمال حرمت هست جریان پیدا می کند. ثانیاً: آن فرقی که بین «اصالة الحل» و سایر ادله برائت گذاشتند آن را هم ملاحظه فرمودید که درست نیست.

بررسی نتیجه بحث: نتیجه یکم: در مساله مورد مناقشه، ظاهراً حق با محقق نائینی و اصفهانی است یعنی در دوران بین محذورین ادله برائت نقلی جاری نیست ولی فروق نائینی مورد قبول نیست. حالا نتیجه بحث چیست؟ عرض کردم چون این بحث یک طرف مثل نائینی و اصفهانی می فرمایند ادله برائت نقلی جاری نیست و یک طرف مثل امام و خویی می فرمایند جاری هست؛ به نظر ما حق با نائینی و اصفهانی است و در دوران بین محذورین ما اینجا نمی توانیم ادله برائت نقلی را جاری کنیم؛

ولی فرقی که نائینی گذاشت بین «اصالة الحل» و سایر ادله برائت او را ما نپذیرفتیم اما ادله برائت جاری نیست. نتیجه دوم: بر خلاف نظر محقق انصاری ادله برائت نقلی اختصاص به شبهه موضوعیه ندارد؛ و عمده دلیل برائت نقلی «حدیث رفع» است آیا «حدیث رفع» که ما در جای خودش بر خلاف شیخ انصاری گفتیم هم در شبهات موضوعیه می آید و هم در شبهات حکمیه؛ اما مرحوم شیخ اصرار داشت فقط در شبهات موضوعیه می آید؛ حال آیا «حدیث رفع» در اینجا جریان پیدا می کند؟ یعنی اینجایی که اصل الزام برای ما معلوم است و ما می دانیم شارع یک الزامی را متوجه ما کرده اما نمی دانیم این الزامی وجوبی است یا تحریمی؟ و درست است که نوعش برای ما معلوم نیست اما این الزام برای ما معلوم است و ما اینجا می خواهیم «حدیث رفع» را نسبت به چه چیزی جاری کنیم؟

سه احتمال در اینجا مجموعاً وجود دارد که حالا یک مقداری آقایان دقت کنند چون وقت گذشته خوف این هست که نتوانیم این را تکمیل کنیم شما کاملاً ادله برائت را ببینید قبلاً هم من تذکر دادم ما اقوال و انظار را نقل می کنیم بعد دیگر ذهن را روی خود حقیقت مساله و ادله متمرکز کنید. جلسه آتی: بررسی سه احتمال پیرامون مجرای حدیث رفع در دوارن بین محذورین و شما الان باید ذهنتان مشغول به این باشد فقط که اگر ما باشیم و «حدیث رفع» آیا حدیث رفع در دوران بین محذورین نسبت به وجوب و حرمت جاری هست یا جاری نیست این را رویش فکر کنید برای جلسه بعد .

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.